

کلمه حیات

¹ در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود.² همان در ابتدا نزد خدا بود.³ همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت.⁴ در او حیات بود و حیات نور انسان بود.⁵ و نور در تاریکی می درخشد و تاریکی آن را دریافت.

کلمه جسم گردید

⁶ شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی بود؛⁷ او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه به وسیله او ایمان آورند.⁸ او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد. آن نور حقیقی بود که هر انسان را منور می گرداند و در جهان آمدنی بود.¹⁰ او در جهان بود و جهان به واسطه او آفریده شد و جهان او را شناخت.¹¹ به نزد خاصان خود آمد و خاصانش او را نپذیرفتند؛¹² و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد،¹³ که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم، بلکه از خدا تولد یافتند.¹⁴ و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پُر از فیض و راستی؛ و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر.

¹⁵ و یحیی بر او شهادت داد و ندا کرده، می گفت: این است آنکه درباره او گفتم آنکه بعد از من می آید، پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود.¹⁶ و از پُر و او جمیع ما بهره یافتیم و فیض به عوض فیض،¹⁷ زیرا شریعت به وسیله موسی عطا شد، اما فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح رسید.¹⁸ خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد.

شهادت یحیی تعمیددهنده

¹⁹ و این است شهادت یحیی در وقتی که یهودیان از اورشلیم کاهنان و لایان را فرستادند تا از او سؤال کنند که: تو کیستی؟²⁰ که معترف شد و انکار نمود، بلکه اقرار کرد که: من مسیح نیستم.²¹ آنگاه از او سؤال کردند: پس چه؟ آیا تو الیاس هستی؟ گفت: نیستم. آیا تو آن نبی هستی؟ جواب داد که: نه.²² آنگاه بدو گفتند: پس کیستی تا به آن کسانی که ما را فرستادند جواب بدهیم؟ درباره خود چه

فی البدء كان الكلمة

¹ فی البدء كان الكلمة والكلمة كان عند الله وكان الكلمة الله.² هذا كان في البدء عند الله. كل شيء به كان ويعبره لم يكن شيء مما كان. فيه كانت الحياة والظلمة كانت نور الناس. والنور يضيء في الظلمة والظلمة لم تدركه.

الكلمة نور العالم

⁶ كان إنسان مرسل من الله اسمه يوحنا. هذا جاء للشهادة ليشهد للنور لكي يؤمن الكل بواسطته.⁸ لم يكن هو النور بل ليشهد للنور. كان النور الحقيقي الذي يبين كل إنسان آتياً إلى العالم. كان في العالم وكوّن العالم به ولم يعرفه العالم.¹¹ إلى خاصته جاء وخاصته لم تقبله.¹² وأما كل الذين قبلوه فأعطاهم سلطاناً أن يصيروا أولاد الله، أي المؤمنون باسمه. الذين ولدوا ليس من دم ولا من مشيئة جسد ولا من مشيئة رجل بل من الله.

الكلمة صار جسدا

¹⁴ والكلمة صار جسداً وحلّ بيننا ورأينا مجده، مجدداً كما لوحي من الآب، مملوفاً نعمةً وحفاً.¹⁵ يوحنا شهد له ونادى قائلاً: هذا هو الذي قلتُ عنه: إن الذي يأتي بعدي صار قدامي لأنه كان قبلي.¹⁶ ومن ملئني تحن جميعاً أخذنا ونعمة فوق نعمة. لأنّ الثاموس يموسى أعطيه، أما النعمة والحق فييسوع المسيح صاراً.¹⁸ الله لم يره أحد قط، الابن الوحيد الذي هو في حضن الآب هو حبر.

شهادة يوحنا المعمدان عن ذاته

¹⁹ وهذه هي شهادة يوحنا حين أرسل اليه يهود من اورشليم كهنة ولاويين يسألوه: من أنت؟ فأعترف ولم ينكر وأقر: أتي لست أنا المسيح. فسألوه: إذاً ماذا؟ إيليا أنت؟ فقال: لست أنا. النبي أنت؟ فأجاب: لا.²² فقالوا له: من أنت؟ لنُعطي جواباً للذين أرسلونا، ماذا تقول عن نفسك؟ قال: "أنا صوت صارخ في البرية: قوموا طريق الرب"، كما قال إشعياء النبي.²⁴ وكان المرسلون من القريسيين. فسألوه: فما بالك نعوذ إن كنت لست بالمسيح ولا إيليا ولا نبي؟ أجابهم يوحنا قائلاً: أنا أعمد بماء، ولكن في وسطكم قائم الذي لستم تعرفونه،²⁷ هو الذي يأتي بعدي الذي صار قدامي الذي لست بمستحق أن أحلّ شئور جدائه.²⁸ هذا كان في بيت عبرة في عبر الأردن

حَيْثُ كَانَ يُوحَنَّا يُعَمِّدُ.

شهادة يوحنا المعمدان عن يسوع

²⁹ وَفِي الْغَدِ تَطَرَّ يُوَحَنَّا يَسُوعَ مُقْبِلًا إِلَيْهِ فَقَالَ: هُوَذَا حَمَلٌ لِلَّهِ الَّذِي يَرْفَعُ خَطِيئَةَ الْعَالَمِ. ³⁰ هَذَا هُوَ الَّذِي قُلْتُ عَنْهُ: يَأْتِي بَعْدِي رَجُلٌ صَارَ قُدَّامِي، لِأَنَّهُ كَانَ قَبْلِي. ³¹ وَأَنَا لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُهُ، لَكِنْ لِيُظْهَرَ إِسْرَائِيلَ لِدَلِكِ جُنْتُ أَعْمَدُ بِالْمَاءِ. ³² وَشَهِدَ يُوَحَنَّا قَائِلًا: إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ الرُّوحَ تَارِلًا مِثْلَ خَمَامَةٍ مِنَ السَّمَاءِ فَاسْتَقَرَّ عَلَيْهِ. ³³ وَأَنَا لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُهُ، لَكِنَّ الَّذِي أُرْسَلَنِي لِأَعْمَدَ بِالْمَاءِ ذَاكَ قَالَ لِي: الَّذِي تَرَى الرُّوحَ تَارِلًا وَمُسْتَقِرًّا عَلَيْهِ فَهَذَا هُوَ الَّذِي يُعَمِّدُ بِالرُّوحِ الْقُدُسِ. ³⁴ وَأَنَا قَدْ رَأَيْتُ وَشَهِدْتُ أَنَّ هَذَا هُوَ ابْنُ اللَّهِ.

³⁵ وَفِي الْغَدِ أَيْضًا كَانَ يُوَحَنَّا وَاقِفًا هُوَ وَاثْنَانِ مِنْ تَلَامِيذِهِ. ³⁶ فَتَطَرَّ إِلَى يَسُوعَ مَاشِيًا فَقَالَ: هُوَذَا حَمَلٌ لِلَّهِ. ³⁷ فَسَمِعَهُ التَّلَامِيذَانِ يَتَكَلَّمُ قَتِيْعًا يَسُوعَ. ³⁸ فَالْتَمَعَتِ يَسُوعَ وَتَطَرَّهُمَا يَتَبَعَانِ فَقَالَ لَهُمَا: مَاذَا تَطْلُبَانِ؟ فَقَالَا: رَبِّي، الَّذِي تَفْسِيرُهُ: يَا مُعَلِّمُ، أَيْنَ تَمْكُثُ؟ ³⁹ فَقَالَ لَهُمَا: تَعَالِيَا وَانْطَرَا، فَاتِيَا وَنَطْرًا أَيْنَ كَانَ يَمْكُثُ وَمَكَثًا عِنْدَهُ ذَلِكِ الْيَوْمَ، وَكَانَ تَحَوُّ السَّاعَةِ الْعَاشِرَةِ. ⁴⁰ كَانَ أَنْدَرَاوُسُ، أَخُو سِمْعَانَ بُطْرُسَ، وَاجِدًا مِنَ الْاِثْنَيْنِ اللَّذَيْنِ سَمِعَا يُوَحَنَّا وَتَبِعَاهُ. ⁴¹ هَذَا وَجَدَ أَوَّلًا أَخَاهُ سِمْعَانَ فَقَالَ لَهُ: قَدْ وَجَدْنَا مَسِيحًا، الَّذِي تَفْسِيرُهُ: الْمَسِيحُ. ⁴² فَجَاءَ بِهِ إِلَى يَسُوعَ، فَتَطَرَّ إِلَيْهِ يَسُوعَ وَقَالَ: أَنْتَ سِمْعَانُ بْنُ يُونَا. أَنْتَ تَدْعَى صَفَا، الَّذِي تَفْسِيرُهُ: بُطْرُسُ.

⁴³ فِي الْغَدِ أَرَادَ يَسُوعُ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى الْجَلِيلِ، فَوَجَدَ فِيلِبُّسَ فَقَالَ لَهُ: اتَّبِعْنِي. ⁴⁴ وَكَانَ فِيلِبُّسُ مِنْ بَيْتِ صَيْدَا، مِنْ مَدِينَةِ أَنْدَرَاوُسَ وَبُطْرُسَ. ⁴⁵ فِيلِبُّسُ وَجَدَ تَتَّاوِيلَ وَقَالَ لَهُ: وَجَدْنَا الَّذِي كَتَبَ عَنْهُ مُوسَى فِي التَّامُوسِ وَالْأَنْبِيَاءُ، يَسُوعَ ابْنَ يُوسُفَ، الَّذِي مِنَ النَّاصِرَةِ. ⁴⁶ فَقَالَ لَهُ تَتَّاوِيلُ: أَمِنْ النَّاصِرَةِ يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ شَيْءٌ صَالِحٌ؟ قَالَ لَهُ فِيلِبُّسُ: تَعَالِ وَانْطُرْ.

⁴⁷ وَرَأَى يَسُوعَ تَتَّاوِيلَ مُقْبِلًا إِلَيْهِ فَقَالَ عَنْهُ: هُوَذَا إِسْرَائِيلِيُّ حَقًّا لَا عِشَّ فِيهِ. ⁴⁸ قَالَ لَهُ تَتَّاوِيلُ: مِنْ أَيْنَ تَعْرِفُنِي؟ أَجَابَ يَسُوعَ وَقَالَ لَهُ: قَبْلَ أَنْ دَعَاكَ فِيلِبُّسُ، وَأَنْتَ تَحْتَ النَّبِيِّ، رَأَيْتُكَ. ⁴⁹ أَجَابَ تَتَّاوِيلُ وَقَالَ لَهُ: يَا مُعَلِّمُ، أَنْتَ ابْنُ اللَّهِ، أَنْتَ مَلِكُ إِسْرَائِيلَ. ⁵⁰ أَجَابَ يَسُوعَ وَقَالَ لَهُ: هَلْ آمَنْتَ لِأَنِّي قُلْتُ لَكَ إِنِّي رَأَيْتُكَ تَحْتَ النَّبِيِّ؟ سَوْفَ تَرَى أَعْظَمَ مِنْ هَذَا. ⁵¹ وَقَالَ لَهُ: الْحَقُّ،

می‌گوی؟²³ گفت: من صدای ندا کننده‌ای در بیابانم که راه خداوند را راست کنید، چنانکه اشعیا نبی گفت.²⁴ و فرستادگان از فریسیان بودند.²⁵ پس از او سؤال کرده، گفتند: اگر تو مسیح و الیاس و آن نبی نیستی، پس برای چه تعمید می‌دهی؟²⁶ یحیی در جواب ایشان گفت: من به آب تعمید می‌دهم و در میان شما کسی ایستاده است که شما او را نمی‌شناسید.²⁷ و او آن است که بعد از من می‌آید، اما پیش از من شده است، که من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز کنم.²⁸ و این در بیت‌عبره که آن طرف اژدن است، در جایی که یحیی تعمید می‌داد واقع گشت.

²⁹ و در فردای آن روز یحیی عیسی را دید که به جانب او می‌آید. پس گفت: اینک، بَرّه خدا که گناه جهان را برمی‌دارد!³⁰ این است آنکه من درباره‌ او گفتم که: مردی بعد از من می‌آید که پیش از من شده است زیرا که بر من مقدّم بود.³¹ و من او را نشناختم، لیکن تا او به اسرائیل ظاهر گردد، برای همین من آمده به آب تعمید می‌دادم.³² پس یحیی شهادت داده، گفت: روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شده، بر او قرار گرفت.³³ و من او را نشناختم، لیکن او که مرا فرستاد تا به آب تعمید دهم، همان به من گفت: بر هر کس بینی که روح نازل شده، بر او قرار گرفت، همان است او که به روح القدس تعمید می‌دهد.³⁴ و من دیده شهادت می‌دهم که این است پسر خدا.

شاگردان عیسی

³⁵ و در روز بعد نیز یحیی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده بود.³⁶ ناگاه عیسی را دید که راه می‌رود؛ و گفت: اینک، بَرّه خدا.³⁷ و چون آن دو شاگرد کلام او را شنیدند، از پی عیسی روانه شدند.³⁸ پس عیسی روی گردانیده، آن دو نفر را دید که از عقب می‌آیند. بدیشان گفت: چه می‌خواهید؟ بدو گفتند: رَبِّي (یعنی ای معلم) در کجا منزل می‌نماید؟³⁹ بدیشان گفت: بیاید و ببینید. آنگاه آمده، دیدند که کجا منزل دارد، و آن روز را نزد او بماندند و قریب به ساعت دهم بود.⁴⁰ و یکی از آن دو که سخن یحیی را شنیده، پیروی او نمودند، اندریاس برادر شمعون پطرس بود.⁴¹ او اوّل برادر خود شمعون را یافته، به او گفت: مسیح را، که ترجمه آن کَرِسْتُس است، یافتیم.⁴² و چون او را نزد

الْحَقُّ، أَقُولُ لَكُمْ: مِنَ الْآنَ تَرَوْنَ السَّمَاءَ مَفْتُوحَةً
وَمَلَائِكَةَ اللَّهِ يَصْعَدُونَ وَيَنْزِلُونَ عَلَى ابْنِ الْإِنْسَانِ.

عیسی آورد، عیسی بدو نگرسته، گفت: تو شمعون
پسر یونا هستی؛ و اکنون کیفا خوانده خواهی شد، که
ترجمه آن پطرس است.

⁴³ بامدادان چون عیسی خواست به سوی جلیل روانه
شود، فیلیپس را یافته، بدو گفت: از عقب من بیا. ⁴⁴ و
فیلیپس از بیت صیدا از شهر اندریاس و پطرس
بود. ⁴⁵ فیلیپس تنائیل را یافته، بدو گفت: آن کسی را که
موسی در تورات و انبیا مذکور داشته‌اند، یافته‌ایم که
عیسی پسر یوسف ناصری است. ⁴⁶ تنائیل بدو گفت:
مگر می‌شود که از ناصره چیزی خوب پیدا شود؟
فیلیپس بدو گفت: بیا و ببین.

⁴⁷ و عیسی چون دید که تنائیل به سوی او می‌آید،
درباره او گفت: اینک، اسرائیلی حقیقی که در او
مکری نیست. ⁴⁸ تنائیل بدو گفت: مرا از کجا
می‌شناسی؟ عیسی در جواب وی گفت: قبل از آنکه
فیلیپس تو را دعوت کند، در حینی که زیر درخت انجیر
بودی، تو را دیدم. ⁴⁹ تنائیل در جواب او گفت: ای
استاد، تو پسر خدایی! تو پادشاه اسرائیل
هستی! ⁵⁰ عیسی در جواب او گفت: آیا از اینکه به تو
گفتم که تو را زیر درخت انجیر دیدم، ایمان آوردی؟
بعد از این چیزهای بزرگتر از این خواهی دید. ⁵¹ پس بدو
گفت: آمین، آمین، به شما می‌گویم که: از کنون
آسمان را گشاده، و فرشتگان خدا را که بر پسر
انسان صعود و نزول می‌کنند خواهید دید.